

گفتگو (۱)

میرزا چلوگر

روزنوشت یک مدیر ورزشی مبتلا به انتقال بی قرار

علی تاجرنیا، رئیس هیئت مدیره باشگاه استقلال، اعلام کرد احتمالاً امتیاز تیم والیبال استقلال از گنبد به مشهد منتقل خواهد شد. او همچنین گفت انتظار داریم بخشی از هزینه‌ها را مجموعه استان خراسان تقبل کند. این موضوع یکی از دغدغه‌های طرفداران ورزش در کشور است. به همین بهانه دفتر خاطرات یک مدیر ورزشی را که متخصص انتقال تیم‌ها از این طرف به آن طرف است، با هم ورق می‌زنیم.



کارتون: شهرام شیرزادی

ما برای مردمیم

عده‌ای فکر می‌کنند که ما برای اذیت کردن مردم و هواداران، این تیم‌ها را از این شهر به آن شهر منتقل می‌کنیم، ولی اصلاً این طور نیست. اولاً که هدف ما خیر است. ما تیم‌های ورزشی را رصد می‌کنیم، تیمی را که موفق بوده و هوادار هم دارد، به شهر دیگر می‌بریم تا مردم شهر جدید هم از بازی‌هایش لذت ببرند. مادر واقع در حال انتقال و انتشار لذت از این گوشه کشور به آن گوشه کشور هستیم. بعد هم کار ما انتقال تیم‌هاست، یعنی از این راه‌نان می‌خوریم. چرا می‌خواهید نان ما را آج‌کنید؟

بهترین کیس ممکن

یافتیم. یافتیم! بالاخره پس از کلی فکر و جست‌وجو زنگ زد، یک تیم پیدا کردم که بتوانم از شهرش به شهر دیگری منتقل کنم. اتفاقاً خیلی مورد مناسبی هم هست. هم طرف دار دارد، هم فصل موفقیت پشت سر گذاشته است. هم چند سالی سابقه دارد... خلاصه مردم دوستش دارند. حالا اینجا را که کسی نمی‌خواند و عیبی ندارد بنویسم، یک تیم قایق‌رانی در آب‌های خروشان پیدا کرده‌ام که در یک شهر کوچک خیلی موفق بوده است. برش می‌دارم و می‌برم به یک شهر بزرگ که لایقش باشد. از قدیم گفته‌اند پول در شهرهای بزرگ است. مدیریتش را هم می‌دهم به امیرآرمین، گل‌پسرم.

به دنبال تیم انتقالی

یک نیم فصل است که تیمی را از جایی به جایی منتقل نکرده‌ام، اعصابم خرد شده است، از بس این روزنامه‌های دریپیت و سایت‌های دوزاری و مردم نادان و هواداران نمک‌نشناس و به اصطلاح کارشناس‌ها غر زدند و گیر دادند. استخوان درد گرفتم. باید بگردم تیمی را پیدا کنم و منتقلش کنم، بلکه حالم خوب شود. امیرآرمین بابا هم چند روز است می‌گوید من هم تیم می‌خواهم. دلم کباب می‌شود وقتی پسر دسته‌گلم یک چیزی بخواهد و نتوانم برایش فراهم کنم.

قایق‌رانی کویه

خبر دادن کار انتقال تیم به مشکل خورده است. پرس‌وجو کردم، می‌گفتند شهر بزرگ جدید زیرساخت لازم برای این تیم را ندارد. خیلی از این حرف‌ها شنیده‌ایم، ولی ما بیدی نیستیم که با این بادها بلرزیم و در برابر هجمه‌ها کم بیاوریم. بررسی کردم، می‌گفتند تیم قایق‌رانی باید در شهری باشد که یارودخانه داشته باشد، یا دریاچه یا حداقل یک استخر بزرگ برای تمرین. گویا این شهر جدید وسط بیابان است و حتی آب برای خوردن هم به سختی گیر می‌آید. از قدیم جغرافی‌ام خوب نبود، ولی مشکلی نیست که آسان نشود. زنگ زدم به دایی جان، قرار شد یک دریا وسط این شهر تأسیس کنند؛ هم برای تمرین تیم قایق‌رانی، هم برای تفریح مردم. این هم از این.

همه انتقال‌های خوب

حسابش از دستم دررفته است که چند سال در این کار سابقه دارم. خدا پشت وپناه دایی جان باشد. از وقتی به لطف ایشان وارد بازار کار شدم، در زمینه ترانسفر بازیکن و تیم فعالیت داشتم. تا حالا نشده است که یک بار انتقال بدی داشته باشم. منظورم از انتقال بد، انتقالی است که پول خوبی در آن جابه‌جا نشده باشد، وگرنه از نظر مردم بیکار که همه انتقال‌هایم بد و بدتر و بدترین بوده است. متأسفم که قدر ما مدیران را نمی‌دانند. ما برای این مردم بی‌جنبه حیفیم.

بی‌خیال حرف مردم

همان طور که انتظار داشتیم، پس از اعلام این خبر، همه شروع کردند به انتقاد کردن. مردم و هوادارهای تیم یک جور سروصدا راه انداختند و کارشناسان و منتقدان هم یک جور دیگر. البته که کسی برای سروصدا‌های این‌ها چمن ورزشگاه هم خرد نمی‌کند، چه برسد به اینکه بخواهند جلو روند انتقال تیم را بگیرند. از این‌ها بزرگ‌تر هم نتوانسته است مانع جابه‌جایی تیم‌های ما شود. دوسه هفته غرمی‌زنند و کارزار راه می‌اندازند و در برنامه‌ها می‌گرد می‌گذارند و در رسانه‌هایشان به اصطلاح نقد می‌کنند، بعد همه یادشان می‌رود و همه چیز درست می‌شود.

اینکه «فقط می‌خواهم جواب آزمایش رو نشون بدم و سی ثانیه بیشتر طول نمی‌کشه»، وارد اتاق پزشک شد و طبق پایش‌های ماهواره‌ای، چهل و پنج دقیقه بعد، درحالی‌که از اتاق خارج شده که علاوه بر تفسیر آزمایش، شجره‌نامه خانوادگی، درد زانوی عمه‌اش در هفتاد و دو سالگی و پرونده مالیاتی خود را هم با دکتر در میان گذاشته بود. شاهدان عینی اظهار کردند که وضعیت بهداشت فردی در سالن‌های بسته و بدون تهویه به نقطه بحرانی رسیده است. درحالی‌که هواکش مطب از کار افتاده، فردی دمپایی ابری را روی سر میکشید و ترکیبی پیچیده از بوی عرق مانده، جوراب نشسته و کاغذ خیس خورده

به گزارش خبرگزاری «نوبت‌نیوز»، اتاق‌های انتظار مطب پزشکان کشور بار دیگر به عرصه نمایش خلایقیت شهروندان در دورزدن حقوق یکدیگر و ثبت رکوردهای تازه در تولید سلاح‌های بیولوژیک خانگی تبدیل شد. براساس آخرین مشاهدات میدانی، مفهوم وقت قبلی به عنوان یک شوخی فانتزی از سوی منشی‌ها تعریف شده و سیستم نوبت‌دهی رسماً بر پایه قانون جنگل و دکتترین «هرکه پروتز، زودتر رونده داخل اتاق دکتر» اداره می‌شود. حاضران در صحنه گزارش می‌دهند که عملیات «من فقط به سؤال کوچیک دارم» با موفقیت توسط بیماری که تازه از راه رسیده بود، اجرا شد. این فرد با چهره‌ای مظلوم و گفتن

فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

فوق تخصص امراض شهروندی